

**میرمهدی ورزنده  
کسی که زنگ ورزش ایران را نواخت**

# بفرمایید ورزش

در شهر تهران، پایین تر از میدان هفت تیر و در ضلع جنوبی «مجموعه ورزشی شهید شیرودی» (امجدیه سابق) خیابانی وجود دارد به نام ورزنده. تا به حال هزاران نفر از کنار این خیابان گذشته‌اند و تابلوی آن را هم دیده‌اند، اما اکثر آن‌ها نمی‌دانند که چرا این خیابان به چنین نامی خوانده می‌شود. در کشور بزریل هم خیابانی به نام خیابان چارلز میلر وجود دارد که سرنوشتی مشابه با ورزنده ایرانی دارد.

به بزریل رفت. جان در ساخت خطوط راه‌آهنی که سانتوس را به «سائوپائولو» متصل می‌ساخت، کار می‌کرد. او پسرش را برای ادامه تحصیل به بریتانیا فرستاد. چارلز یک هافبک استثنایی بود و برای تیم «سنت‌ماری» بازی می‌کرد. او بود که فوتبال را این‌گونه وارد بزریل کرد. خیلی زود ورزشی که چارلز به بزریل‌ها معرفی کرده بود، مورد توجه قرار گرفت. یک روزنامه‌نگار در سال ۱۸۹۶ درباره فوتبال بزریل نوشت: «وقتی آن شیء کروی از دو تیر چوبی عبور می‌کند، رضایت یا غمی بزرگ تماشاگران این ورزش را فرا می‌گیرد.»

فوتبال در بزریل سال صفر دارد. در سال ۱۸۹۴، چارلز میلر در دیداری که میان دو تیم از خواستند در دستش با استقبال پدر مواجه می‌شود. جان میلر از چارلز می‌پرسد: «آنچه که در دستت داری، چیست؟» اما سخت در اشتباه بودم. برای دیدن آن بازی ۱۵۰۰ نفر آمده بودند. در ۱۲ ماه گذشته در اینجا بیش از ۲۰۰۰ تیم فوتبال به فروش رفته است و تقریباً هر دهکده‌ای در اینجا یک تیم فوتبال دارد.

**پسربی که به ایران بازگشت**  
میرمهدی، فرزند صفاتی شبستری، در سال ۱۹

## نبرد با نامیدی تا لحظه آخر

گاهی در زندگی نامیدی به سراغمان می‌آید. این احساس مخرب وقتي به سراغمان می‌آيد که فکر می‌کنيم به پاداش زحماتمان نرسيده‌ایم و چنین می‌شود که نامیدی ما را وسوسه می‌کند که به طور کلی کار را رها کنيم. اما در مرور اتفاقات بزرگ ورزش دني، گهگاه انسان‌هاي را می‌بینيم که بزرگ‌ترین کارها را انجام داده‌اند، ولی هرگز در دوران زندگی خود متوجه عظمت کارشان نشده‌اند.

## مدرکی به شکل توب!

فوتبال در بزریل سال صفر دارد. در سال ۱۸۹۴، چارلز میلر در بندرگاه «سانتوس» با دو توب در دستش با استقبال پدر مواجه می‌شود. جان میلر از چارلز می‌پرسد: «آنچه که در دستت داری، چیست؟» او می‌گوید: «مدرکم!» پدر با تعجب می‌گوید: چی؟ و چارلز توضیح می‌دهد: «پدر، پسرت در فوتبال فارغ‌التحصیل شده‌است.» میلر پسر پس از پایان تحصیلاتش در «ساوتهمپتون» انگلیس به بزریل بازگشته است. میلر پدر، مهندس اسکاتلندي خطوط راه‌آهن، همانند بسیاری از مهاجران اروپایی، در قرن ۱۹



۱۳۰۱ هجری قمری در شبسټر متولد شد. نخست مدتی در مدرسه ایرانیان اسلامبول تحصیل کرد. آن گاه در همین شهر در مدرسه فرانسویان درس آموخت. سپس مدتی در مدارس نظام عثمانی، «درایتون» فرانسه و دارالعلوم نظامی بروکسل به آموختن فن ورزش پرداخت و ژیمناستیک و شمشیربازی را به بهترین شکل یاد گرفت.

او عاشق ایران بود و پس از آنکه تحصیلاتش تمام شد، به مسئولان مدرسه گفت: حاضرم یک سال به آموزش شمشیربازی و ژیمناستیک بپردازم. اما ترک‌ها تنها به یک شرط اجازه این کار را می‌دادند؛ اینکه ورزنده تغییر تابعیت بدهد و ملیت ترک را پذیرد. کاری که برای او غیرممکن بود. چنین شد که میرمهدی تصمیم گرفت به ایران بازگردد.

### پدر ورزش ایران

سال‌های سخت میرمهدی ورزنده ادامه داشت. در این ایام او در جاهای متفاوت درباره ورزش سخنرانی کرد. مدت شش ماه هم به رایگان در مدرسه «سن‌لویی» تهران معلم ورزش بود. به مرور پزشکان بیمارانی را که به ماساز نیاز داشتند، نزد او می‌فرستادند.

زندگی در این روزها برای ورزنده آسان نبود. اما او سرانجام با حقوق هشت تومان در ماه، در «مدرسه سپهر» به کار ادامه داد. در خرابهای در اول ناصریه (ناصرخسرو)، ساختمان دارالمعلمین ورزش را تأسیس کرد و به داوطلبان، شمشیربازی و نرم‌شای سوئیتی را یاد داد.

ورزنده هنگام قحطی شبستر با مسابقات ورزشی مبلغ ۲۳۰ تومان برای کمک به فقرا جمع کرد که مبلغ زیادی بود. سرانجام زحمات وی نتیجه داد. وزارت معارف به اهمیت ورزش در پدید آمدن نسلی نبرومند پی برد و چنین شد که ساعت ورزش به ساعات درسی مدارس کشور اضافه شد.

میرمهدی خان ورزنده بعدها ملقب به پدر ورزش ایران شد و به پاس قدردانی از خدمات او، خیابان جنوی ورزشگاه امجدیه نام «ورزنده» گرفت. در روزگار کنونی ورزشکاران بسیاری از کشومران در رقبت‌های گوناگون صاحب افتخار می‌شوند. ورزنده هم سال‌هاست که از دنیا رفت.

اما اگر او تسليم می‌شد، شاید ورود بسیاری از ورزش‌ها به ایران سال‌ها بعد رخ می‌داد و افتخار آفرینی ورزشکاران ایرانی نیز سال‌ها به تعویق می‌افتد.

درست مثل میلر که فوتیال را وارد کشواری کرد که امروزه با پنج قهرمانی در جام جهانی، پرافتخارترین تیم فوتیال دنیا محسوب می‌شود.

می‌نویسم تا به زاندارمی بروید و در انجا مشغول کار شوید.» اما وقتی ورزنده به زاندارمی رفت، متوجه شد که این نامه هیچ ارزشی ندارد. در زاندارمی گفتند: «به وجود معلم ورزش احتیاج نداریم.»

### جیم لاستیک هم رشته شد؟

ساختهای میرمهدی خان ادامه داشت. او خاطراتش را این‌گونه ادامه می‌دهد: «حلاصه هر دری را زدم، جواب منفی به دست آمد. در عرض تشویق، تمسخر هم کرده می‌گفتند: مرد حسابی تو هم رفتی فرنگ چیز برای ما یاد گرفتی؟ جیم لاستیک هم چیز شد که تو تحصیل کرده‌ای و از این راه می‌خواهی به وطن خدمت کنی؟ اما بنده در مقابل این تمسخرها تسليم نمی‌شدم و آن‌هارا هم به ورزش دعوت می‌کردم.

### به معلم ورزش نیار نداریم

در بازگشت به ایران، ورزنده با اتفاقات غیرمنتظره‌ای مواجه شد. هنوز مردم با ورزش‌های نوین آشنا نبودند و همین باعث می‌شد تا کسی به اهمیت کار وی پی‌نورد. خودش در این باره گفت: «با قلب پر از شعف و امید خدمت به وطن عزیز خود یعنی ایران به تهران وارد شدم. چون می‌دانستم که ترقی هر ملت منوط به توسعه و پیشرفت دانش آن است، با مدرک خود حضور وزیر معارف وقت رفتمن. او پس از تعارف زیاد گفت: «مقصودتان چیست؟! من در پاسخ درباره اهمیت ورزش برایش گفتم.» اما در آن روزگار ورزش‌های نوین در ایران ناشناخته بود و اکثر مردم پرداختن به این ورزش‌ها را کاری نادرست و زشت می‌دانستند. چنین بود که وزیر ورزنده را تشویق کرد و گفت: «نامهای

